

# مکانیزم تحقق مبانی اقتصاد اسلامی



«کما یتنتفع به نفعه محلله مقصوده للعقلاء، محلله فی الشرع» یعنی هر چیزی که عقلاً مطلوبیت و منفعت و ارزش داشته باشد و اضافه بر آن، از لحاظ شرعی نیز حلال باشد، مال نامیده می شود. بنابراین غصب، ربا، رشوه، تقلب احتکار و مسائلی از این قبیل از لحاظ شرعی مالیت بوجود نمی آورد. این نیز یک وجه تمایز دیگر میان اسلام و سایر مکاتب اقتصادی است. بطوری که در سیستم های اقتصادی موجود، مال حاصل از ربا و دیگر معاملات حرام و یا قمار موجب مالیت می شود. از جمله محورهای دیگری که در نظام اقتصادی اسلام وجود دارد و موجب تمایز آن از سایر سیستم های اقتصادی می شود، اصل عدالت است. در نظام اقتصادی اسلام یکی از مسائل عمده، مساله عدل و قسط و عدالت اجتماعی است. ایاتی که مربوط به اجراء و ایجاد قسط و عدل در جامعه است از همین موضوع حکایت می کند. این عدالت دامنه گسترده ای دارد که یکی از ابعاد آن، عدالت اجتماعی و اقتصادی است. این عدالت گرایشی و عدل و قسط در چهره اسلام وجود دارد، بطوری که یکی از انگیزه ها و اهداف اصلی بعثت انبیاء سوق دادن جامعه به سوی برقراری عدل و قسط و برطرف کردن آثار فقر و محرومیت از جامعه است. وجه تمایز دیگر نظام اقتصادی اسلام، مساله اخلاقی بودن نظام اقتصادی اسلام است. اخلاق و اقتصاد در نظام اسلامی دو چیز جدای از یکدیگر محسوب نمی شوند. مبنای فرهنگ و نظام اسلامی تعلیم و تربیت و اخلاقی شدن انسانها است. بنابراین اقتصاد نیز به عنوان یکی از اجزای این فرهنگ و نظام با اخلاق پیوندی تنگاتنگ و نزدیک دارد. اگر در فرهنگ اسلامی مسائلی نظیر اسراف، تزییر، عیاشی، شهوترانی، شهوت پرستی ممنوع شده است و مسائلی از قبیل کار و قداست کار، ارزش حقوق کارگر، زهد، قناعت و..... مطرح است، اینها همه نشانه دخالت و عین بودن اقتصاد و فرهنگ در پیش اسلام می باشد و لذا باید نقشی که هر یک از این دو در ارتباط با یکدیگر دارند، مورد عنایت و توجه قرار گیرد. اخلاق و اقتصاد مکمل یکدیگر می باشند. و نباید اخلاق موجب توقف رشد اقتصادی و یا اقتصاد موجب از میان رفتن ارزشهای اخلاقی شود. یکی دیگر از ویژگیهای اقتصاد اسلامی، ارتباطی است که میان اقتصاد و سایر وجهه نظام و مکتب اسلام وجود دارد. اقتصاد اسلامی از مبانی اعتقادی و جهان بینی سرچشمه گرفته است. نظام اسلامی، نظامی است که دها محور و بعد دارد که یکی از آنها اقتصاد است. از جمله محورهایی که باید مطرح کرد، این است که اقتصاد در اسلام تنها یک وسیله است و هدف در اسلام، رشد و تعالی انسان است و در درجه دوم رشد و تعالی و استقلال جامعه قرار دارد و اقتصاد وسیله ای در راه تحقق این آرمانها می باشد. در فرهنگهای دیگر، اقتصاد وسیله نیست و هدف تلقی می شود. در شرق و غرب، هدف از آفرینش انسان

بررسی وجوه تمایز سیستم اقتصادی اسلام با سایر مکاتب، حد و حدود مالکیت در اسلام، تعیین مکانیزم و ابزارهای لازم برای مشارکت مردم در فعالیتهای اقتصادی و همچنین تنظیم ضوابط حاکم بر فعالیت بخشهای مختلف جامعه، شیوه ها و اشکال مختلف اجرای حاکمیت اقتصادی اسلام و... از جمله مسائلی هستند که در چهارچوب

بحث و نقش دولت در اقتصاد از دیدگاه اسلام مورد بررسی قرار می گیرند.

در این رابطه خبرنگار ما در گفتگویی با حجت الاسلام دري نجف آبادی سئوالاتی را مطرح کرد و در پاسخ ایشان به شرح زیر گفت:

## ویژگی های اقتصاد اسلامی

تنها به عنوان یک گرایش تلقی شود بلکه هر دو بخش در این نظام، از نقش مستقلی برخوردارند و این یک تفاوت عمده میان نظام اقتصادی اسلام و نظامهای دیگر اقتصادی می باشد.

مالکیت مختلط که بعد از دهها قرن و صدها تئوری و عبور از صدها جریان و بحران سیاسی و اقتصادی از سوی نظامهای اقتصادی پیشنهاد شده، در اسلام بصورت یک اصل پذیرفته شده است.

در فرهنگ اسلامی، مالکیت از یک لحاظ به سه شکل مالکیت عمومی، دولتی و خصوصی و به یک اعتبار به دو نوع مالکیت حقیقی و اعتباری تقسیم می شود. مالکیت حقیقی و اصلی از آن خداوند تبارک و تعالی است و مالکیتی که در اختیار بندگان خدا می باشد مالکیت اعتباری محسوب می شود و در طول مالکیت حقیقی قرار می گیرد. به همین دلیل مردم در مقابل این مالکیت اعم از امکانات طبیعی و..... مسئول می باشند و امانتدار آنها تلقی می شوند.

در نهج البلاغه روایتی به این معنی وجود دارد که می فرماید: «فاتقوا الله فی عبادت و بلاه فانکم مسئولون حتی عن البقاء و الهیام». «پس تقوای الهی را در مورد سرزمین ها و بندگان رعایت کنید چرا که شما در مقابل همه حتی نسبت به سرزمین ها و چهارپایان و جنگل ها و مراتع و غیره مسئول هستید.» نکته دیگر بحث در مورد مسائل مربوط به کار و ارزش کار و رابطه این دو می باشد که خود این مساله به تعریف مالیت و مالکیت در اسلام بر می گردد. به عنوان مثال در اسلام کالاهایی که در نتیجه ربا، غصب، معاملات حرام و.... بدست بیاید از مالیت برخوردار نیستند، یا مالیت ندارند و یا از مالیت برخوردار هستند ولی مالکیت ایجاد نمی کنند.

بهترین تعریفی که در مورد مال شده است تعریف مرحوم شیخ انصاری در «مکاسب» است. شیخ می فرماید:

سئوال: به نظر شما مشخصات یا وجه تمایز سیستمهای مختلف اقتصادی با یکدیگر چیست و در این مورد وجوه تمایز سیستم اقتصادی اسلام را با سایر سیستم ها بیان کنید.

جواب: بررسی تمایز سیستم اقتصادی اسلام و سیستم های دیگر از لحاظ تئوریک احتیاج به بحثی مفصل دارد که حوزه ها و دانشگاهها باید به آن توجه کرده و ابعاد مختلف آنرا روشن کنند. این بحث ابعاد زیادی دارد و در ضمن یک بحث کوتاه یا یک سخنرانی نمی توان تمامی این ابعاد را بطور کامل بیان کرد، اما بطور مجمل در اینجا به نکاتی اشاره کرده و پاره ای از وجوه تمایز میان دو سیستم اقتصادی جهان یعنی کاپیتالیسم و سوسیالیسم را با اسلام بیان می کنیم.

نظام اقتصادی اسلام از لحاظ مبانی، اهداف و روش ها کلاً با سیستم های دیگر تفاوت دارد. اصل و اساس در نظام سرمایه داری، بر پایه مالکیت خصوصی و در نظام سوسیالیسم بر پایه مالکیت عمومی و دولتی بر ابزار تولید قرار دارد ولی در طول زمان هر دوی این نظامها به سوی یک شکل خاصی از مالکیت یعنی «مالکیت مختلط» سیر کرده اند. البته با این تفاوت که هر یک از این نظامها اساس مالکیت را در نظام اقتصادی خود حفظ کرده اند.

هر یک از این دو نظام یک طیف وسیعی را شامل می شوند و لذا از یک چهار چوب مشخص و ثابتی برخوردار نیستند و با توجه به شرایط، تغییراتی در نظام خود بوجود می آورند. بطور کلی در نظام اقتصادی اسلام، اصل بر مالکیت مختلط قرار دارد یعنی دو بخش دولتی و غیر دولتی تماماً در اقتصاد ملی نقش دارند. در اسلام مساله به این شکل نیست که یکی از دو بخش اصل باشد و دیگری

مشخص نشده و نهایت خلقت معلوم نیست. در سرمایه داری غرب، انسان با مشغول پول جمع کردن و با سرگرم شهوترانی می باشد و تنها در فرهنگ اسلامی است که اقتصاد به عنوان یک وسیله تلقی می شود. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: «در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی، زیرا که در مکاتب مادی اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می شود ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارآیی بهتر در راه وصول به هدف نمی توان داشت. با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت های متفاوت انسانی است و بدین جهت تامین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی از بر عهده حکومت اسلامی است».

بنابراین بطور کلی از دیدگاه اسلام، دنیا هدف نمی باشد و به عنوان وسیله تلقی می شود. در اقتصاد اسلامی، اصل آزادی وجود دارد. ولی اصل آزادی در اسلام به مفهومی که در فرهنگ غرب مشاهده می کنیم نیست، این آزادی در محدوده معیارها و اصول اسلامی قرار دارد. آزادی در قلمرو دین و قرآن است. و این آزادی یا آزادی لیبرالیسم و یا

توجه قرار گیرد. اختیاراتی که قانون گزار در رابطه با سیستم قانون گذاری اسلامی دارد، با دو محور ولایت فقیه و عناوین ثانویه و شرایط خاص جامعه در ارتباط می باشد.

این دو محور، از جمله مسائل حیاتی است که سیستم اقتصادی اسلام را پویا کرده و برای مقابله با شرایط و وضعیت های گوناگون توانا می سازد. در حقیقت اگر رهبری جامعه یک رهبری عادل و آگاه باشد و طبق قانون اساسی قانون از کجا آورده اید ابتدا در مورد خودی اجرا شود، و از حقوق مساوی با سایر افراد جامعه برخوردار باشد، این رهبری، الگو و امام جامعه خواهد بود و هم از لحاظ اخلاقی مورد توجه و پیروی افراد قرار می گیرد و هم از لحاظ سیاسی و اجتماعی، تابعیت و پیروی افراد را به همراه خود خواهد داشت. این شیوه زندگی تنها مخصوص به رهبران الهی است و شما در جهان کمتر رهبری را پیدا می کنید که زندگی اش همانند زندگی حضرت امام و دیگر رهبران جمهوری اسلامی باشد. زندگی رهبران جمهوری اسلامی با زندگی کاخ نشینان کرملین و کاخ سفید و دیگران قابل مقایسه نیست. این نحوه زندگی، شیوه پیامبران الهی است. زندگی سران کشورهای دیگر به شیوه کسری ها و قیصرها می باشد. که از همه امکانات جامعه برای تمایلات خودشان بهره برداری می کنند.

این شیوه زندگی در جامعه تاثیرات بسیار مثبتی دارد و

همین روش ها است که در حال حاضر، کشورهای جهان سوم در حدود، هزار میلیارد دلار به کشورهای غربی بدهکار می باشند.

اسلام از اساس سیستم ربا را به هر طریق و هر شیعیتی ممنوع کرده است.

در فرهنگ اسلامی این کار است که ارزش دارد. در فرهنگ اسلامی کار عبادت است و این نکته ای است که در هیچیک از فرهنگهای دیگر وجود ندارد. ارزش عرق کارگر در اسلام، نظیر خون شهید است و پیامبر اسلام سنت کارگر را می بوسد. این کارگر به همان معنی و سببی که امام فرمودند مورد توجه است و کارگر به مفهوم عام آن است که ارزش می آفریند و لذا منظور فقط کارگر صنعتی نیست. در مورد شرایط تولید نیز باید گفت که اسلام هر تولیدی را نمی پذیرد. یکی از مسائلی که امروزه در جهان موجب غارتگری می شود، تولیدات نامشروع و تولید ابزار قمار و مشروبات الکلی و غیره است که اسلام از اساس با آن مخالف است. در فرهنگ اسلامی نحوه مصرف نیز کنترل می شود و افراد حق ندارند از حد و حدود قناعت خارج شده و به اسراف و تبذیر بپردازند.

یک نکته دیگر، ساختار اداری و تشکیلاتی و نظام مدیریت است که در فرهنگ اسلامی به آن کاملاً توجه شده است. مدیریت در فرهنگ اسلامی یا مدیریت در فرهنگهای دیگر تفاوت دارد مدیریت در نظام های غربی و شرقی تنها به عنوان یک تخصص مطرح است. ولی در فرهنگ ما علاوه بر تخصص، تعهد و تقوا و اخلاص نیز از جمله ویژگی های یک مدیر به شمار می آید.

### مالکیت در قانون اساسی

**سوال -** شما به ممنوعیت تکاثر در اسلام اشاره کردید و به وجود آمدن کارتل ها و تراست ها در غرب و تبدیل دولت به یک کارفرمای بزرگ در شرق را جزء مصادیق آن برشمردید. حالا اگر بخواهیم از کلیات خارج شویم و دقیق تر بحث کنیم این مساله مطرح می شود که در ابتدای کار، نه در غرب کارتل و تراست بوده و نه در شرق دولت یک کارفرمای بزرگ بوده است بلکه این مساله در یک روند مشخص و به دنبال جهت گیری هایی که اینها داشته اند صورت پذیرفته است. یعنی این مسائل ناشی از جهت گیری اولیه آنان می باشد. بنابراین بهتر است این بحث را از مقطع دیگری و با یک مثال مشخص مطرح کنیم. بنظر شما در یک واحد تولیدی که با ماشین و دستگاههای صنعتی تولید انبوه می کند و چندین کارگر نیز در اختیار دارد آیا مالکیت این واحد و یا اینکه مالکیت ابزارها و وسایل تولید آن باید در اختیار یک فرد و یا بطور کلی بخش خصوصی قرار گیرد و یا اینکه در اختیار دولت و نظام اجرایی کشور باشد؟ غیر از این دو حالت اگر حالت دیگری نیز مطرح است مشخصات آن را بیان کنید.

**جواب -** در قانون اساسی سه نوع مالکیت مورد تأیید قرار گرفته است. قانون اساسی صنایع بزرگ و تجارت خارجی، معادن و آن بخش های تولیدی که منجر به پیدایش سرمایه های کلان می شوند را در اختیار دولت قرار داده است و در بقیه اینها و از جمله نمونه ای که شما اشاره کردید مردم می توانند فعالیت کنند و اینگونه موارد به مالکیت خصوصی افراد نیز در می آید.

ولی در این زمینه دوره را می توان پیشنهاد کرد، یکی از این دو راه تعاونی است و راه دیگر بخش غیر تعاونی می باشد. تعاونی نیز می تواند دولتی، غیر دولتی و یا مشترک میان دولتی و غیر دولتی باشد.

راه دیگری که در این رابطه وجود دارد، ایجاد شرکت های سهامی عام است. که افراد با خرید سهام این شرکتها در سود آن شریک شوند نتیجه ای که از این مساله حاصل می شود این است که از یک طرف جامعه به سمت تمرکز حرکت نکرده و از طرف دیگر، نظام دولتی نیز گسترش نیافته است. و این راه یک شکل از سهیم کردن افراد مولد در حاصل کار خودشان می باشد. مجلس این نوع فعالیت و این طریقه بسیار زیاد است. از جمله اینکه افراد به لحاظ سهیم بودن در

**در نظام اقتصادی اسلام، اصل بر مالکیت مختلط قرار دارد و بخش های دولتی و غیر دولتی هر دو در اقتصاد ملی نقش دارند.**

**در نظام اقتصادی اسلام، یکی از مسائل عمده، مسئله عدل و قسط و عدالت اجتماعی است.**

از لحاظ فرهنگی، جامعه را تحت کنترل رهبری قرار خواهد داد.

محور دوم در بحث قانون گذاری در اسلام، مساله مقتضیات زمان و عناوین ثانویه است. شرایط مختلف زمانی و مکانی، دست حاکم را برای بعضی تصمیم گیریها اگرچه مقطعی، باز گذاشته است. در شرایط بحرانی و شرایطی که عظمت و استقلال جامعه مورد تهدید قرار می گیرد، حاکم حق تصمیم گیری نسبت به بسیاری از مسائل را دارد و این مساله تمامی بخشها اعم از تولید و مصرف را دربر می گیرد.

در تمام این مراحل قانون گزار بر مسائل نظارت داشته و آنها را هدایت می کند. به عنوان نمونه، کنترل بر تحصیل سرمایه و جلوگیری از استثمار از جمله موارد مهمی است که قانون گزار بر آنها نظارت دارد. در اسلام زمینه جمع آوری ثروت های کلان و یادآورده از ابتدا از میان رفته است. آن چیزی که منشاء مالکیت بسیاری از افراد می شود، منابع اولیه ثروت و مواد خام، زمینها، جنگلها، معادن، وسایل تولید و... است که اسلام از ابتدا آنها را در اختیار دولت قرار داده است و مالکیت خصوصی در مورد انفال، فیشی و غیره جایز نیست.

یکی از ریشه های مهم سرمایه داری غربی، غارت اموال و منابع عمومی است که اسلام از ابتدا جلوی آنرا گرفته و دست سودجویان را از اموال عمومی کوتاه کرده است. در همین رابطه، نکته قابل توجه، جلوگیری از رباخواری به اشکال گوناگون است، بطوری که ربای قرضی و ربای در معامله در اسلام منع و حرام شده است و قابل توجه است که از جمله راههایی که موجب قدرت سیستم اقتصادی غرب شده است همین سیستم ربوی است. حاکمیت این سیستم موجب وابسته شدن کشورهای جهان سوم به کشورهای غربی شده است و کشورهای نظیر آرژانتین، برزیل، بولیوی، ترکیه و عراق از این جمله اند. با استفاده از

آزادی ای که در فرهنگ فرودیسیم وجود دارد تفاوت می کند. آزادی در این فرهنگها عبارتست از بی بندوباری، ولی در اسلام آزادی، حد و حدودی دارد. بنابراین اسلام همچون فرهنگهای غربی، آزادی بی محدود را مجاز نشمده است، بلکه در اسلام یک آزادی محدود و مشروع و آزادی ای در قلمرو شرع و دین مطرح است.

یک نکته دیگری هم که باید به آن عنایت کرد، مساله انگیزه ها است. انگیزه ها در فرهنگ های مختلف تفاوت می کنند. در فرهنگ اقتصادی اسلام، انگیزه فعالیت های اقتصادی زراندوزی، جمع آوری ثروت، احتکار، کتز، غارتگری و استثمار نیست، در نظام اقتصادی اسلامی در درجه اول انگیزه افراد تامین نیازهای فردی و خانوادگی و خودکفایی و بی نیازی از دیگران و در درجه دوم، ایثار و خدمت و کمک به همنوعان است. بنابراین انسانی که از لحاظ فردی نیز احتیاج به کار کردن ندارد، به منظور کمک به همنوع، اقدام به فعالیت و کار و کوشش و تلاش می کند. انگیزه های الهی نظیر ایثار و اتفاق و مسائلی از این قبیل موجب کار و کوشش و تحرک فرد و جامعه می شود.

از سوی دیگر، در نظام اقتصاد اسلامی، تکاثر چه به شیوه شرقی آن که قدرت اقتصادی جامعه در دست دولت است و چه به شیوه غربی آن که امکانات اقتصادی جامعه در اختیار کارتلها و تراستها می باشد، شکسته شده و ثروت به یک معنی توزیع و بخش شده است و قدرت اقتصاد ملی تماماً در اختیار دولت و جامعه قرار دارد و نه دولت کارفرمای مطلق است و نه جامعه.

در اقتصاد اسلامی رابطه نزدیکی میان مصالح فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی و مصالح اقشار مختلف جامعه قرار دارد و به عبارت دیگر اقتصاد اسلامی با توجه به نیازهای انسانی و براساس وحی الهی و فطرت پاک انسانی بنا شده است. در نظام اقتصادی اسلامی، یک محور، محور ولایت فقیه است که اضافه بر تمام مسائل می باید مورد

محصول کار و سود حاصله از آن، علاقه بیشتری برای فعالیت پیدا می کنند و از سوی دیگر، سرمایه های موجود در جامعه بجای حرکت به سمت بخش خدمات به طرف بخش تولید حرکت می کنند و ما باید بکوشیم که سرمایه گذاری در بخشهای تولیدی افزایش یابد. یکی از شیوه های دیگر، اقدام از طریق سیستم بانکی است که کمک زیادی در زمینه رشد و توسعه جامعه انجام می دهد. اگر بانکها در زمینه سرمایه گذاری فعال بشوند، سرمایه مردم که در اختیار نظام بانکی کشور قرار دارد به سمت تولید هدایت می شود. مثلاً می توان از طریق سیستم بانکی ۱۰۰ کارخانه سیمان در کشور ایجاد کرد و از این طریق به صادرات سیمان اقدام کرد. در اینجا این بحث که آیا این امر به تکتار منجر می شود یا خیر نیز خودبخود منتفی است زیرا به لحاظ اینکه منابع طبیعی و اولیه ثروت در اختیار دولت و زیرکنترل و نظارت دولت قرار دارد، جلوی غارتگری و تکتار نیز گرفته می شود.

از طرفی باید فعالیتهای اجتماعی را به سمتی هدایت کرد که جامعه به سمت تعادل و روابط اقتصادی به سمت عدالت اجتماعی برود و از سوی دیگر کل نظام نیز موجب رشد و توسعه اقتصادی بشود. از سوی دیگر در زمینه مالکیت خصوصی برابزار تولید، ممکن است احتمال به وجود آمدن تکتار را بدیم ولی باید توجه کرد که این مسأله از نظر شرعی در سطح سرمایه گذاری های غیرکلان اصلاً قابل طرح نیست و فقط در مورد سرمایه گذاری های کلان ممکن است مطرح شود.

### اشکال حاکمیت اقتصادی

**سئوال -** در اینجا این مسأله مطرح است که وقتی مالکیت بر ابزار تولید و بر واحد تولیدی در اختیار افراد قرار بگیرد این همان روابط نظام سرمایه داری می شود و می دانیم که یکی از شرایط حفظ و بقای این نظام توسعه و افزایش سود و بهره است. یعنی این نظام واحد تولیدی در دست یک فرد قرار بگیرد ولی برای رشد آن حد و سقفی قرار داده شود، در این صورت واحد از ادامه کار خود باز می ماند.

**جواب -** از شیوه هایی که در این میان وجود دارد، مسأله مالیاتها است که باید مورد توجه قرار گیرد. اگر بر روی کالاها با توجه به هزینه های گوناگون تولید، قیمت گذاری صورت بگیرد و در پایان سال نیز از آنها مالیات گرفته شود، دیگر زمینه تکتار وجود نخواهد داشت.

**سئوال -** روشهایی که جنبه های اشاره کردید در جوامع غربی به طور کامل اجراء می شود، یعنی هم قیمت گذاری صورت می گیرد و هم از صاحبان سرمایه مالیات اخذ می شود و با اینحال شاهد ایجاد تکتار و پیدایش کارتلها و تراستها هستیم.

**جواب -** در آنجا در این سطح وجود ندارد. مسأله اصلی در آنجا حفظ حاکمیت سرمایه است.

**سئوال -** مسأله مورد بحث ما نیز همین است. آیا در جامعه ما هم این سرمایه، حاکمیت اقتصادی به وجود نخواهد آورد؟

**جواب -** چطور ممکن است؟ زمانی که دولت بر تمامی امور صاحب سرمایه حاکمیت دارد و دهها مسأله دیگر و از جمله مالیاتها وجود دارد سرمایه می تواند رشد کند؟

**سئوال -** در حال حاضر، در آمریکا، در بعضی موارد تا ۹۰ درصد نیز از صاحبان سرمایه، مالیات می گیرند.

**جواب -** این منظور شما «راکتل» است؟

**سئوال -** منظور ما شرکتهای بزرگی است که در آمریکا وجود دارد.

**جواب -** در این شرکتهای دهها هزار نفر عضو می باشند، آیا نظر شما این است که مالکیت را از این دهها هزار نفر باید سلب کرد؟ توجه کنید که بحث ما بحث امور اجرایی نیست و بحث تئوریک است و ممکن است در عمل یک مشکلاتی به وجود آورد. بنظر من اکنون در این کشور ممکن نیست که یک کارتل به وجود بیاید. دستگاههای گوناگون حکومتی

باید با قدرت، در عین حال که جامعه را به سوی رشد و تعالی پیش می برند، عدالت اجتماعی را نیز در جامعه پیاده کنند. در جامعه بهرحال اختلاف طبقاتی تا حدوی وجود دارد، چرا که استعدادهای متفاوت است ولی باید جامعه را به جهت هدایت کرد که اختلاف درآمدها به حداقل برسد و متعادل شود.

**سئوال -** بهرحال حد و حدود مالکیت به چه نحو حل می شود؟  
**جواب -** در اسلام هیچ حدی از نظر کمی برای مالکیت وجود ندارد.

### روشهای اجرایی اقتصاد اسلامی

**سئوال -** زمانی که از لحاظ کمی برای مالکیت حدی تعیین نشود، در هر صورت در این جامعه، صاحبان سرمایه به تولید می پردازند، و این تولید خواه ناخواه منجر به تکتار و تمرکز ثروت می شود.  
**جواب -** صحبت من این است که اولویت اول در جامعه ما تولید است و ما احتیاج به رشد و توسعه اقتصادی داریم و باید به تولید بها داده شود ولو اینکه یک بهبودی نیز به تولید بپردازد. تولید ناخالص ملی، صادرات غیرنفتی و تولید کالاهای

**در کشور ما باید تولید ناخالص ملی رشد کند تا با سیاست های مناسب از طریق بودجه ریزی و برنامه ریزی بتوانیم امکانات را عادلانه بین مردم تقسیم کنیم.**

که در اختیار دولت قرار دارند و بنابراین با توجه به تبصره های بودجه کمک شبکه عظیم بانکی باید بتوانیم باینترنامه ریزی صحیح حداقل شرایط زندگی برای مناطق محروم را فراهم کنیم. اینکه فکر کنیم مسائل اقتصادی بصورت مرحله ای و ضربتی حل می شود درست نیست و در هیچ کشوری هم اینطور نبوده است. مسائل اقتصادی خواه ناخواه تابع نوسانات و شرایط مختلف اجتماعی است و بخصوص در جامعه ما با توجه به کاهش قیمت نفت، مسأله جنگ و حملات دشمن و فشارهایی که بر ما ایجاد می شود این مسأله بیشتر مطرح است. ما باید برای حل مشکلات با مسائل بطورنسی برخورد کنیم نه اینکه تصور کنیم بصورت یک جا و یک جهت می توان همه مسائل را حل کرد. مثلاً ما الان می توانیم در مورد افرادی که واجد شرایط هستند و زمین ندارند برای ساختن مسکن، زمین واگذار کنیم و سعی کنیم یک الگوی مناسبی را برای ساخت مسکن به آنها بدیم و از طرف

دیگر سعی کنیم حتی المقدور وسایل ساختمانی را در داخل کشور بسازیم. ما باید مسأله مسکن را برای بسیاری از افراد نیازمند جامعه ما حل کنیم و این خودش یک قدم بسیار ارزشمندی در جهت ایجاد تعادل نسبی اقتصادی در جامعه است. از طرف دیگر دستگاه قضایی هم باید نسبت به افراد سودجوی، محترک، غارتگر، رباخوار و کسانی که از پرداخت

**در اسلام هیچ حدی از نظر کمی برای مالکیت وجود ندارد. دولت باید مالیات حقه خود را از افرادی که درآمد کلان دارند و آنها را که از طریق وام صاحب درآمد شده اند وصول کند.**

مالیات شانه خالی می کنند و بطورکلی با کسانی که درآمدها مشروع نیست با قاطعیت برخورد کند. این درختی از اوقات احتیاج به قانون ندارد بلکه مطابق قوانین شرع ما می توانیم متقلب و متخلف را مجازات کنیم. یکی از محورهای عمده ای که در شرایط فعلی دولت باید به آن توجه کند مسأله نظام اداری و ساختار مدیریت ماست. نظام اداری ما باید قوی و توانا و پاسخگویی مردم باشد. الان هزینه جاری ما نسبتاً سنگین است. گرچه قسمت عمده ای از آن در رابطه با جنگ است ولی بهر جهت هزینه سنگینی است و ما باید نظام اداری خودمان را مطابق آرمانهای انقلاب بسازیم. در نظام اداری ما نباید فساد و رشوه باشد هر روز نباید سمرمیز مالیاتی را به جرم رشوه خواری بگیرند که باعث آبروریزی بشود. دستگاه قضایی هم در این موارد باید با قاطعیت برخورد کند. بنابراین ما باید دو جهت را یا به پای هم به پیش ببریم. اولین مسأله رشد و توسعه درون زای اقتصادی در زمینه افزایش تولید ناخالص ملی است که باعث می شود کشور از این جهت قدرتمند بشود، زیرا یکی از محورهای قدرت یک کشور جمعیت و دیگری میزان تولید ناخالص ملی آن است و مادر شرایط فعلی مخصوصاً با توجه به مسأله کاهش قیمت نفت باید به مسأله افزایش تولید ناخالص ملی بها بدیم و عملاً اینکه اولویت با چه بخشی باشد، کشاورزی، صنعت و یا معادن و اینکه در هر بخش چگونه عمل شود مسائل دیگری است که جداگانه باید موردبحث قرار گیرد.

وظیفه هدی ما حمایت از محرومین و مستضعفین است و ما انشاء الله با صرفه جویی در هزینه های جاری و برخورد قاطع قوه قضائیه با افراد سودجو باید بتوانیم روشی را در پیش بگیریم که از یک طرف رشد و توسعه اقتصادی فراهم شود و از طرفی در درون همین حرکتها جهت گیری مناسبی در جهت حمایت از محرومین و مستضعفین و خدمت به مناطق محروم و عشایری و روستاها و محدود کردن زندگی شهری و مصرفی و هدایت آن به سمت زندگی سالم همراه با تولید و اشتغال مفید نیز دنبال شود و قطعاً در این شرایط است که آن

تعادل نسبی که مورد نظر ماست در جامعه به وجود می آید و به عدالت اقتصادی نزدیکتر می شویم. همه اینها اساسش به مدیریت و برنامه ریزی صحیح برمی گردد. من از قرآن کریم در مورد زندگی حضرت یوسف (ع) یک درس بزرگی را آموخته ام که وقتی او به مصر آمد در حقیقت وزیر برنامه بود و اقتصاد شد. هفت سال فراوانی بود و هفت سال قحطی. حضرت یوسف برنامه ریزی کرد که در ۷ سال فراوانی مردم را کنترل و هدایت کرد که چه بکارند، چقدر بکارند، به چه نحوی مصرف کنند و چقدر ذخیره سازی کنند و در نتیجه در هفت سال قحطی نه تنها ملت مصر بلکه کل مردمی که در شمال آفریقا و غیره بودند را توانست با برنامه ریزی، از گرسنگی و قحطی نجات دهد و در سال پانزدهم نیز توانست از این مرحله قحطی نجات پیدا کند و زمینه را برای شکوفایی اقتصاد جامعه فراهم کند. نظام ما نیز به این نوع مدیریتها و برنامه ریزیها احتیاج دارد. ما نیز باید با برنامه ریزی و هدایت و سیاست گذاری صحیح و با اصلاح ساختار اداری و تعلیم و تربیت صحیح، شالوده این چنین اقتصاد را برجا، مستقل، رشد یابنده، شکوفا، زنده و پرتحرک را پی ریزی کنیم. ما در سایه رکود و توقف در هر شرایطی حتی در جنگ مرده ایم و در سایه تحرک و تحول است که می توانیم حیات داشته باشیم. باید به تحرک بهاداد، منتهی تحرک نظارت شده و کنترل شده و در این جهت زمینه بسیاری از نارساییها و کمبودهایی که ممکن است الان احساس شود از بین خواهد رفت. البته بسیاری از کمبودها به دلیل جریان جنگ تحمیلی، دشمنی دشمنان اسلام و آسیب دیدن سرمایه های ملی ما و توطئه ابرقوتها و حامیان صدام است ولی وقتی جهت گیری ما در این راستایی که اشاره شد باشد یقین داریم که با عنایات خداوند و مقاومت، صبر و تلاش مردم و مسئولین و مجلس و دستگاه قضایی هیچ مشکلی نخواهیم داشت. البته تا بحال موفقیتهای زیادی داشته ایم و بحمدالله با همه مشکلاتی که داشته ایم انقلاب بسیار موفق بوده است و قدمهای بسیار ارزشمندی نیز برداشته شده است.

علاوه بر این مباحث چند مسأله دیگر نیز در این رابطه وجود دارد. یکی از آنها این است که تعاریف ما از مباحث و مسائل اقتصادی با تعاریفی که در غرب و یا شرق از مسأله اقتصاد به عمل آید متفاوت است. مسائلی از قبیل تولید، توزیع، مصرف، انگیزه تولید، نیاز اقتصادی، توسعه تجارت، کار، ارزش کار و سایر مباحثی که جزء مسائل اقتصاد و تئوریهای اقتصادی است، در فرهنگ اسلامی با فرهنگهای غیر اسلامی تفاوت دارد. بازار به مفهوم اسلامی آن که از آن با واژه «سوق» یاد می شود با بازار به معنی و مفهوم غربی آن تفاوت دارد.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، عبارتست از این مطلب که علم اقتصاد در جهان به عنوان قانون و فن و تکنولوژی تولید و توزیع مطرح است. اما علم اقتصاد در فرهنگ ما از این مسائل عمیق تر و وسیع تر است. در فرهنگ ما اقتصاد به عنوان تئوری حاکم بر روابط اقتصادی، اجتماعی انسانها و نحوه تنظیم این روابط می باشد.

این تئوری جامعه را به سوی هدف مطلوب ما رهنمون خواهد ساخت. میان این معنا که علم اقتصاد معادل فرمولهای ریاضی تلقی می شود با آنچه که در فرهنگ اسلامی وجود دارد که اقتصاد عبارتست از تنظیم روابط گوناگون انسانها با یکدیگر تفاوت زیادی وجود دارد. به عقیده ما علم اقتصاد عبارتست از علم به روابط صحیح انسانی و خداپسندانه.

بطور کلی باید گفت که در جهان دو دیدگاه بیشتر وجود ندارد دیدگاه الهی و دیدگاه مادی. در دیدگاه مادی، اعم از نوع غربی و یا شرقی آن همه چیز از دیدگاه مادیت مورد بررسی قرار می گیرد و تئوریهای مختلفه اعم از سیاسی، اقتصادی اجتماعی نشأت گرفته از این دیدگاه می باشد. ولی در فرهنگ اسلامی تئوریها بر مبنای الهی می باشد و مخرکها و انگیزهها نیز مخرکهای الهی می باشد. علاوه بر تئوری در اقتصاد اسلامی، متغیرهای اقتصادی نیز با متغیرهای اقتصادی سایر نظامها متفاوت است. متغیرهایی که در فرهنگ اسلامی مطرح می شود متغیرهای صرفا مادی و فیزیکی نیست بلکه متغیرهای معنوی نیز در متن و جوهر نظام اقتصادی -

اجتماعی اسلام وجود دارد. به عنوان نمونه، «المؤمنون خدم بعضهم لبعض» یعنی پاره ای از مؤمنین خدمتگزار سایر مؤمنین هستند و یا اصل «انما المؤمنون اخوه» که بطور کلی روابط اقتصادی و اجتماعی اسلامی از همین مفاهیم سرچشمه می گیرد. و یا اینکه «مؤمنین رحمة بینهم» و یا «اذله المؤمنین» هستند و امثال این مفاهیم که نشان می دهند اقتصاد اسلامی بر پایه فطرت و وحدت نژادی انسانها پایه گذاری شده است. «ابوکم و آدم من ترابه» یعنی همه از آدم هستند و آدم نیز از خاک است. در این دیدگاه همه انسانها به یک چشم دیده شده اند. یا «الناس سواسیه کاستان المشطه» یعنی همه انسانها مانند دنده های یک شانه هستند که همه مساوی و در یک ردیف قرار دارند. اقتصاد اسلامی معجزونی و ترکیبی است از عامل آزادی انسان با عدالت اجتماعی و مصالح عمومی.

در اسلام اقتصاد نظیر بقیه نهادها تنها یک وسیله است و اصل در اسلام بر الفت و وحدت و رابطه انسانها با یکدیگر است نه بر اساس تضاد طبقاتی و تضاد میان کارگر و طبقه سرمایه دار. این مفاهیم که در دنیا مطرح است جزء مبانی اقتصادی اسلام نیست. در مبانی سیستم غربی و شرقی، مشخصا این تضادها برای طرح سیستم قرار گرفته اند.

مسأله مهمتر و اصلی در این میان، اجرای این اصول در صحنه عمل است. چون با توجه به میراثی که از گذشته به ما رسیده است و همچنین مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی و دیگر مشکلاتی که در حین اجرا پیش می آید مسلمانان در هنگام اجرا و پیاده کردن تئوری و پیوسته آوردن شرایطی که در آن بتوان به این مسائل دست یافت با دشواری روبرو خواهیم شد.

**\* دستگاه قضایی باید نسبت به افراد سودجو، محتکر، غارتگر، رباخوار و کسانی که از پرداخت مالیات شانه خالی می کنند و با کسانی که درآمدشان مشروع نیست با قاطعیت برخورد کند.**

**\* مسئله تولید، توزیع، مصرف، انگیزه تولید، نیاز اقتصادی، توسعه تجارت، کار، ارزش کار و سایر مباحث مربوط به تئوری های اقتصادی در فرهنگ اسلامی با فرهنگ های غیر اسلامی تفاوت دارد.**

در این رابطه نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که آنچه از گذشته به ما رسیده است و شرایطی که مخصوص طی سالهای ۵۲ تا ۵۷ در کشور ما بوجود آمد را هیچگاه نباید از نظر دور داشت. یعنی در حقیقت نقش سازنده و مثبتی که وقت می توانسته در اقتصاد کشور داشته باشد، متأسفانه به بک نقشی مخرب تبدیل شد و لذا باید ایجاد این مسأله شنگفته شود و پس از آن به مسائل بعد از انقلاب پرداخت و به دنبال راه حل مناسب رفت. با افزایش قیمت نفت از ۲ دلار به ۱۴ دلار که از اواخر سال ۵۲ آغاز شد کشور از یک درآمد هنگفت برخوردار شد.

این درآمد اگر بطور صحیح و به منظور قطع وابستگی، ایجاد صنایع زیربنایی، رشد متعادل مناطق مختلف، عدالت اجتماعی و خودکفایی مورد استفاده قرار گرفته بود می توانست تأثیر بسیار مثبتی در اقتصاد کشور داشته باشد

ولی متأسفانه عقل و تدبیر لازم برای استفاده از این درآمد بکار گرفته نشده و اقدام مهمی در راه رشد و توسعه کشور انجام نشد. اگر سقف بودجه جاری در سال ۵۲ حفظ شده و برآخذ مالیاتها برای تأمین بودجه جاری باقتضای و تأکید می شد و از سوی دیگر درآمد ارزی کشور صرف سرمایه گذاری های عمرانی و برای کلیه مناطق کشور می شد، دانشگاهها توسعه می یافت، نیروی انسانی لازم تربیت می شد و زمینهای صدها هزار شغل سالم تولیدی فراهم می گشت، دهها سد جدید در سراسر کشور ایجاد می شد، راههای شوسه و اسفالت و راههای بین استانی و راههای بین المللی ایجاد می شد، در زمینه راه آهن نیز توسعه گسترده ای انجام می شد. راه آهن بافق - بندرعباس و راه آهن یزد - مشهد احداث شده و یا معادن ذغال سنگ طیس را استخراج می کردیم و برای فولاد در جنوب خراسان سرمایه گذاری می شد و کارهای دیگری به این کیفیت انجام می شد، مشخص است که بعد از ۵ یا ۱۰ سال، تحول عظیم و چشمگیری در کشور بوجود می آید. ولی متأسفانه آن پول و امکانات غالباً به کالاهای وارداتی تبدیل شد و موجب توسعه مصرف در داخل شده و کشور تبدیل به بازار آزاد ارز شد. پولی که باید در ساخت پایه های اساسی اقتصادی کشور و در راه احداث هزاران مدرسه در سراسر کشور و صدها دانشکده و دانشگاه و مؤسسات فنی و آموزشی و غیره مصرف می شد و سرمایه گذاری های گسترده ای که باید برای امری نظیر تسطیح اراضی، احیای جنگلها و مراتع مورد استفاده قرار گیرد و در راه گسترش امکانات شیلانی و بهره برداری از دریا استفاده شود مورد استفاده قرار نگرفت و بخش عمده این درآمدها به هدر رفت و این مسأله زمینه توسعه شهرها، ویرانی کلاسورزی و رشد مهاجرت را فراهم کرد و صادرات نه تنها زشد نکرد بلکه افول و نزول هم داشت.

آنچه که امروز وبعد از انقلاب وظیفه ما محسوب می شود (گرچه شرایط جنگی امروز ممکن است اجازه انجام آنرا ندهد ولی انشاءالله برای آینده) ایجاد یک عدالت اجتماعی و اقتصادی و رشد و توسعه اقتصادی کشور است که در این زمینه باید کلیه امکانات ارزی، ریالی، سیستم بانکی که در اصول ۴۸، ۴۹، ۴۸، ۴۹ که به توزیع متناسب درآمد ملی شده است به ویژه اصل ۴۸ که به توزیع متناسب درآمد ملی در سطح همه استانهای کشور عنایت کرده است مورد توجه قرار گیرد.

در این جا سالها بسیار مهمی در کشور ما مطرح می شود. آمایش سرزمین است. در آمایش سرزمین وضعیت کلی توزیع امکانات کشور مورد بررسی قرار می گیرد. این محور قابل توجهی است که در پیش سرمایه گذاری، بودجه بندی اعتبارات بانکی کشور و خلاصه جهت گیری برای برنامه ریزی آینده کشور باید مورد توجه قرار گیرد.

طرح آمایش سرزمین قبل از انقلاب توسط شرکت فرانسوی «ستیران» تهیه و تنظیم شده بود در این طرح تنها بخش شمالی و غربی ایران به لحاظ امکانات آبی و خاک مناسب از لحاظ سرمایه گذاری مورد توجه قرار گرفته بود و به بخش های مرکزی، جنوبی و شرقی کشور توجهی نشده بود. بدیهی است که در مقایسه با مناطق شمالی و غربی بطور طبیعی از امکانات طبیعی و خدادادی برخوردار است، مناطقی نظیر جنوب و مرکز کشور که از امکانات طبیعی برخوردار نیستند باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند. این مناطق گذشته از محرومیت از امکانات طبیعی با ظفراتی از قبیل توسعه کویر مواجه می باشند. که در صورت عدم توجه کافی، موجودیت این مناطق را تهدید می کند ما چه از لحاظ اسلامی و چه از لحاظ ملی ملزم به توجه به تمامی مناطق می باشیم و رشد و توسعه تنها به چند نقطه و قطب نباید محدود شود. باید بررسی های مناسب در مورد هر منطقه صورت بگیرد. در سیستان و بلوچستان و بخصوص منطقه زاہل زمینهای بسیار مناسبی جهت تبدیل این منطقه به یک قطب کشاورزی موجود است. یا در مناطق جنوبی کشور زمینه توسعه صنعت کشتی سازی وجود دارد. باید از تمامی این امکانات در راه رشد و توسعه جامعه بهره برداری مناسب

صورت گیرد.

در این رابطه لازم است تا به آموزش و تربیت نیروی انسانی در مناطق محروم توجه کافی مبذول شود. تربیت نیروی انسانی و شکوفا شدن استعدادها در مناطق محروم موجب خواهد شد تا این مناطق بتدریج از محرومیت شدید خارج شوند و برای اینکه به این اهداف دست یابیم باید یک بسیج همگانی در زمینه اقتصادی انجام شود. البته سیاستگذاری های دیگری نیز ضروری است که از جمله آنها، کاهش مصرف است. که باید در این زمینه اقدامات لازم صورت گیرد. باید با اسراف، تبذیر و گسترش خدمات و گسترش تشکیلات اداری نیز مبارزه شود و همچنین باید با تورم و رکود مبارزه کرد، چون معنای رکود توقف و در جازدن است و تورم نیز سرنجامی جز نابودی کشور ندارد.

**سؤال - در رابطه با توسعه همگون اقتصادی، اجتماعی جامعه، وظیفه اصلی برعهده چه بخشی می باشد. آیا نظیر سیستم سوسیالیستی این وظیفه به عهده بخش دولتی است یا همچون سیستم سرمایه داری وظیفه توسعه پرورش بخش خصوصی قرار دارد. و یا راهی علاوه بر این دو روش در سیستم اقتصادی اسلام، مطرح می باشد.**

**جواب:** در سطح کلان، مدیریت و برنامه ریزی و سیاستگذاری، هدایت کلی برعهده دولت است. ایجاد زمینه های رشد و توسعه در سراسر کشور و آموزش و تربیت و ایجاد تعادل های اجتماعی و منطقه ای برعهده دولت است. و در تمامی امور، دولت وظیفه و حق نظارت و کنترل را دارد. ولی دولت در درجه اول باید این کار را با استفاده از ابزاری که در اختیار دارد و در درجه دوم با استفاده از همیاری و همکاری و مشارکت مردم و بهره برداری صحیح از تمامی امکانات مردم و بسیج همه امکانات مردمی و سیاستگذاری مناسب نسبت به امکانات مردمی انجام دهد.

به عبارت دیگر از یک سو دولت به عنوان سیاستگذاری کل و مجموعه امکانات و منابع و ابزاری که در اختیار دارد، قرار می گیرد، و از سوی دیگر مردم با قدرت و امکانات نیروی انسانی و سرمایه ای که در اختیار دارند قرار می گیرند. این نیروی مردم در سطح خردپوشانه و همکار و همیار دولت می باشد.

بنابراین در تقسیم امور، بخشی از امور توسط دولت راسا و بخش دیگر توسط مردم و زیر نظر دولت انجام می گیرد.

در این رابطه باید به سیستم بانکی و نقش این سیستم اشاره کرد که موجب به جریان افتادن سرمایه مردم در سرمایه گذاری و امور تولیدی و غیر تولیدی می شود و با توجه به اینکه مدیریت بانکها در اختیار دولت است این سرمایه گذاری ها در جهت مثبت و طبق برنامه های دولتی صورت می گیرد.

نمادهای دولتی نظیر بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، کمیته امداد امام و یا موقوفات که قدرت عظیمی می باشند یا امامزاده ها و آستان مقدس حضرت رضا «ع» که امکانات وسیعی دارند می توانند با هماهنگی با سیاستهای کلی دولت، زمینه های رشد جامعه را فراهم کنند.

پس دولت به عنوان مجموعه ای از عوامل و امکانات و تأسیسات گسترده در سراسر کشور است که وظیفه هدایت کلی و در سطح کلان را دارد و در بخشهایی نیز مسئولیت مستقیم امور را برعهده دارد.

بعد دیگر که بسیار مهم است، سرمایه گذاری های عمرانی است که دولت باید با استفاده از مالیات و غیره هزینه آنرا تأمین کند.

دولت باید در رابطه با آحاد ملت، یک سیاستگذاری مناسب داشته باشد و در بخشهایی که لازم است مردم همکاری داشته باشند، نظیر تبصره ۱۶ بودجه کشور، همیاری و همکاری مردم را پیش بینی کند.

**سؤال - اگر مردم در سطح خرد و اجرایی با دولت همکاری نکنند تکلیف چیست؟ فرضاً در برنامه کلی دولت احداث تأسیساتی در مناطق محروم پیش**

بینی شده است اگر مردم همکاری نکنند، آیا دولت مردم را مجبور خواهد کرد و یا نه خود راساً اقدام خواهد کرد؟  
**جواب -** من از این سؤال تعجب می کنم، چطور ممکن است که مردم با دولت همکاری نکنند. مردم دولت را از خودشان می دانند در حال حاضر دولت از مردم است و ما همه سربازهای امام و سربازهای انقلاب هستیم. دولت و مردم همه سربازهای اسلام و انقلاب هستند. دولت در صورت بروز مشکلات در یک منطقه در درجه اول باید مردم را توجیه کند و این کارها بسیار مؤثر است زیرا در صورت توجیه مردم، ۹۰ درصد مشکلات توسط خود مردم حل خواهد شد. هر کسی که بخواهد در این میان توطئه بکند توسط خود مردم سرکوب خواهد شد. اما در درجه بعد، اگر دولت در نقطه ای واقعاً به مشکلاتی برخورد کند مسلماً با ابزارهایی که در اختیار دارد با مساله برخورد خواهد کرد مثلاً با تملک زمین به احداث راه و یا تأسیسات مورد نیاز اقدام خواهد کرد.

### \* به عقیده ما علم اقتصاد عبارت است از علم به روابط صحیح انسانی و خداپسندانه.

\* در فرهنگ اسلامی، کار عبادت است و این نکته ای است که در هیچیک از فرهنگ های دیگر وجود ندارد.

\* تشکیل تعاونی، ایجاد شرکت های سهامی عام و سرمایه گذاری از طریق سیستم بانکی از جمله راههای مشارکت مردم در فعالیت های اقتصادی است.

### مفاهیم اقتصادی مشارکت مردم

**سؤال -** بخشی در مورد همیاری مردم با دولت نیست ولی در اینجا منظور این بود که به عنوان نمونه اگر دولت در احداث یک کارخانه با نیروگاه با همیاری و همکاری روبرو نشد، تکلیف چیست؟

**جواب -** در رابطه با اینکه ما از همکاری مردم صحبت می کنیم، نمونه واضح و روشن آنرا هم اکنون در بسیج مردم در جبهه ها مشاهده می کنیم، بسیج و اعزام سپاهیان محمد (ص) و پانصد گردان، نمونه ای از همکاری و همیاری مردم با دولت و نظام جمهوری اسلامی می باشد. همچنین در رابطه با مساله بسیار مقدس سرشماری که چندی پیش انجام شد، دیدیم که مردم در برخورد با این مساله و همکاری آنها با این قضیه بسیار خوب بود.

**سؤال:** منظور ما همکاری مردم با دولت در زمینه مسائل مربوط به سرمایه گذاری هاست. ما مثلاً در مورد مساله مالیات ها می بینیم که حجم عظیمی از بدی مالیاتی صاحبان مشاغل هنوز پرداخت نشده است، یعنی حداقل در این مورد با دولت همکاری نکرده اند.

**جواب -** در رابطه با مالیات که شما اشاره کردید، متأسفانه یکی از میراث های ما از گذشته، به خصوص از سال ۵۲ به این طرف از بین رفتن فرهنگ مالیاتی در میان مردم است. مردم در گذشته عادت به پرداخت مالیات نداشتند و دلیل آن نیز بالا بودن درآمد نفت و عدم توجه به سایر درآمدها و از جمله مالیات بود و ما باید فرهنگ مالیاتی را به جامعه بازگردانیم. خوشبختانه در سال جاری با توجه به رکود

اقتصادی در جامعه، وصول مالیاتها خوب بوده است، منتهی باید از لحاظ تشخیص و عدالت در اخذ مالیات دقت به خرج داد. و باید از کسانی که از پرداخت مالیات فرار می کنند و درآمد کلان دارند مالیات هفت دولت را گرفت و ابزاری نظیر تبصره ۶ و ۱۶ در همین رابطه در اختیار دولت گذارده شده است، مخصوصاً تبصره ۱۶ راه بسیار خوبی در جهت اجرای امور عمرانی به طور مستقل توسط مردم می باشد و مردم می توانند مالیات خود را در راه اجرای کارهای عمرانی کشور بپردازند. خوشبختانه اجرای این تبصره در سال جاری بسیار موفق بود و مبلغ پند و پنج این تبصره نیز که قبلاً یک میلیارد تومان بود به ۷/۵ میلیارد تومان افزایش یافت که این به معنای آنست که مشاغل بتوانند مالیات خود را در کارهای عمرانی سرمایه گذاری کنند.

وزارت امور اقتصادی و دارایی نیز باید در رابطه با تشخیص صحیح میزان مالیات فعالیت بیشتری انجام دهد. باید با کارهای فرهنگی به مردم آموزش که پرداخت مالیات یک تکلیف شرعی و قانونی است که به وسیله آن هزینه های جنگ و دولت تأمین می شود و همچنین وسیله ای در راه ایجاد تعادل اقتصادی و اجتماعی می باشد.

حوزه های علمیه و دانشگاهها باید بر روی سیستم وصول مالیات کار کنند و همچنین شورای اصناف و انجمن های اسلامی نیز باید همکاری کنند چرا که بودجه دولت به منزله بودجه خانوار خود ماست و همانطور که باید بودجه خانوار خود را تأمین کنیم، موظف به تأمین بودجه دولت نیز هستیم، تا دولت بتواند وظایف مقدس خود را انجام دهد.

قانون اساسی تکالیف زیادی از جمله تأمین مسکن و شغل برای همه، آموزش رایگان، بهداشت رایگان و غیره را برعهده دولت گذاشته است ولی در مقابل، برای تأمین منابع مالی آنها، متأسفانه تنها این اصل را قرار داده است که هیچگونه حقی و مالیاتی دریافت نمی شود مگر به حکم قانون. ظاهراً در آن زمان اینطور تصور می شده است که منابع مالی دیگر کشور، امکانات وسیعی را در اختیار دولت قرار می دهد ولی امروز باید بگوئیم که متأسفانه این امر تحقق نیافته است و در مقطع کنونی هرکس باید به سهم خود به اندازه ای که از امکانات کشور برخوردار می شود مالیات بپردازد.

باید رابطه ای میان برخورداری از امکانات عمومی کشور و پرداخت مالیات برقرار شود.

### دولت و اقتصاد اسلامی

**سؤال:** در قانون اساسی به نقش دولت در امور کشور عنایت بیشتری شده است ولی به نظر می رسد به حال حاضر، گرایش، به سمت حل معضلات اقتصادی، با استفاده بیشتر از بخش خصوصی می باشد. نظر خود را در این رابطه بیان کنید.

**جواب:** شاید یکی از تفاوت های اساسی این باشد که در غرب، در سطح کلان همه گونه سیاستگذاری و برنامه ریزی و کنترل وجود ندارد. همانطور که گفته شد در کشور ما قسمت عمده ای از کارخانجات (۶۷ درصد) از طریق سیستم بانکی، ارز حاصل از درآمد نفت و... در اختیار دولت است. در غرب سیستم بانکی در اختیار دولت نیست. دولت در غرب اختیارات و قدرتی را که دولت در جمهوری اسلامی دارا می باشد ندارد. در غرب، دولت تنها به عنوان یک بنگاه معاملاتی عمل می کند، ولی اینجا، دولت به عنوان یک سیاستگذار در همه مسائل اقتصادی نقش عمده و برنامه ریز را برعهده دارد و در همین حال نقش اجرایی نیز دارد.

مساله مهم این است که ما بتوانیم از استعدادهای و امکانات بالقوه و بالفعل کشور به خوبی بهره برداری کنیم. ما امیدواریم با استفاده از این امکانات، اقتصادی مستقل، خودکفا، دور از وابستگی و پیشرفته از لحاظ تکنولوژی بوجود بیآوریم، اقتصادی که در آن نه ظلم بکمب و نه زیر بار ظلم برویم. اقتصادم و ولاتظلم و جامعه از یک عدالت واقعی برخوردار شود که برای نیل به این موفقیت به یک کار فرهنگی منطقی نیاز داریم.